



تحلیل انتقادی داستان «رستم و اسفندیار» از شاهنامه فردوسی بر اساس مربع ایدئولوژیک وندایک (۲۰۰۶)

عباسعلی آهانگر^۱

سعید اویسی کهخا^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۱۶

چکیده

تحلیل گفتمان انتقادی و به خصوص تحلیل انتقادی گفتمان ادبی حوزه‌ای نوین در مطالعات زبان‌شناختی است. رویکردهای زیادی در این زمینه وجود دارد که یکی از مهم‌ترین آن‌ها رویکرد اجتماعی - شناختی وندایک (۲۰۰۶) است. پژوهش حاضر درصدد است تا داستان «رستم و اسفندیار» از شاهنامه فردوسی را برطبق راهبردهای ایدئولوژیکی مطرح در این الگو و جهت‌گیری‌های مربع ایدئولوژیک آن توصیف و تحلیل نماید. روش انجام پژوهش، توصیفی - تحلیلی با رویکرد مقایسه‌ای می‌باشد. براین اساس، نخست، متن داستان «رستم و اسفندیار» به دقت مورد مطالعه و بررسی قرار گرفت و نمونه‌هایی که در آن‌ها راهبردهای ایدئولوژیکی در راستای اهداف مربع ایدئولوژیک به کار رفته بودند، شناسایی و استخراج شدند. سپس، بسامد، درصد کاربرد و میزان معناداری هر یک از این راهبردها در ارتباط با اضلاع مربع ایدئولوژیک از طریق آزمون خی دو در جدول‌هایی ارائه گردید. تجزیه و تحلیل نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که در میزان استفاده شاعر از

^۱ استاد زبان‌شناسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران (نویسنده مسئول)؛ ahangar@english.usb.ac.ir

^۲ دانشجوی ارشد زبان‌شناسی، گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران؛

saeid.oveisi@gmail.com

اضلاع مربع ایدئولوژیک در جهت بازنمایی کنشگران در این داستان تفاوتی معنادار وجود دارد، بدین ترتیب که بیشترین تلاش شاعر صرف بزرگ‌نمایی نکات مثبت جریان «خودی» (رستم) شده است و سپس، نکات منفی جریان «غیرخودی» (اسفندیار و گشتاسپ) را برجسته کرده است. همچنین، شاعر به منظور قطب‌بندی بین «خودی» و «غیرخودی» نکات منفی «خودی» و نکات مثبت «غیرخودی» را کوچک‌نمایی کرده است.

واژه‌های کلیدی: تحلیل گفتمان انتقادی، تحلیل انتقادی گفتمان ادبی، رویکرد اجتماعی - شناختی، مربع ایدئولوژیک، داستان رستم و اسفندیار.

۱. مقدمه

سابقه واژه «گفتمان» بنابر برخی منابع، به قرن چهاردهم میلادی باز می‌گردد. در توضیح معنای «گفتمان» آن‌گونه که در زبان روزمره و فرهنگ‌های لغت به کار می‌رود، آن را شکلی از کاربرد زبان مثلاً در یک سخنرانی یا حتی به‌طور کلی‌تر زبان گفتاری یا شیوه‌ی سخن گفتن می‌دانند (میرفخرایی، ۱۳۸۳). یکی از مهم‌ترین رویکردهای مطالعات گفتمانی، رویکرد «تحلیل گفتمان انتقادی»^۱ است که هدف آن شناسایی معضلات اجتماعی و تبعیضات موجود در جامعه است (رنکما^۲، ۱۹۹۳). برطبق گفته‌ی وداک^۳ و مییر^۴، «تحلیل گفتمان انتقادی، زبان را فعالیتی اجتماعی در نظر می‌گیرد و موقعیت و کاربرد آن را امری مهم به‌شمار می‌آورد. به‌علاوه، به توصیف ساختارها و عملکردهای اجتماعی می‌پردازد و با اشاره به رابطه‌ی بین زبان و قدرت بیان می‌دارد که ساختارهای غالب چگونه از طریق ایدئولوژی گروه‌های قدرتمند محقق می‌شوند» (وداک و مییر، ۱:۲۰۰۱).

در پژوهش حاضر، به‌منظور درک نحوه بازنمایی کنشگران اجتماعی در داستان «رستم و اسفندیار» از الگوی تحلیل گفتمان انتقادی وندایک (۲۰۰۶) استفاده شده است. وندایک

¹ critical discourse analysis

² Renkema

³ Wodak

⁴ Meyer

برای روشی که در گفتمان‌شناسی انتقادی به کار عنوان تحلیل گفتمان اجتماعی - شناختی^۱ را برمی‌گزینند. او تحلیل گفتمان انتقادی را رویکردی می‌داند که روش‌های سوءاستفاده از قدرت اجتماعی، سلطه و نابرابری و نیز مقاومت متون در بافت‌های اجتماعی و سیاسی مقابل آن‌ها را مورد مطالعه قرار می‌دهد. از دید او، سازندگان یک متن در تلاشند تا ایدئولوژی خاص خود را به مخاطب تحمیل نمایند. از این رو، با به‌کارگیری انواع راهبردهای ایدئولوژیکی سعی می‌کنند تا قطب «خودی/ما» همیشه مثبت و قطب «غیرخودی/آن‌ها/دیگران» همیشه منفی ارزیابی گردد. چنین رویکردی چهار امکان را مطرح می‌سازد که در مجموع یک مربع مفهومی را تشکیل می‌دهند که به «مربع ایدئولوژیکی»^۲ معروف شده است. این مربع شامل چهار جهت‌گیری اصلی است که عبارتند از:

۱. بزرگ‌نمایی نکات مثبت «خودی»
۲. بزرگ‌نمایی نکات منفی «غیرخودی»
۳. کوچک‌نمایی نکات مثبت «غیرخودی»
۴. کوچک‌نمایی نکات منفی «خودی» (وندایک، ۲۰۰۶: ۴۶).

همچنین، وی در نظریه‌ی خود علاوه بر معرفی مربع ایدئولوژیکی، برخی راهبردهای ایدئولوژیکی را نیز برای رسیدن به اهداف چهارگانه‌ی این مربع معرفی کرده است. او این راهبردها را در چهار طبقه‌ی صوری - نحوی^۳، محتوایی - معنایی^۴، بلاغی^۵ و سیاسی - اجتماعی^۶ گروه‌بندی کرده است. راهبردهایی نظیر ساخت منفی^۷، ساخت معلوم و مجهول^۸، اسم‌سازی^۹، مبتداسازی^{۱۰} و ساخت اسنادی و شبه‌اسنادی^{۱۱} در طبقه‌ی صوری - نحوی دیده می‌شود. طبقه‌ی محتوایی - معنایی شامل توصیف کنشگر^{۱۲}، مقوله‌بندی^{۱۳}، بار

¹ socio - cognitive discourse analysis

² ideological square

³ formal - syntactic

⁴ content - semantic

⁵ rhetorical

⁶ socio - political

⁷ negative construction

⁸ active & passive

⁹ nominalization

¹⁰ topicalization

¹¹ cleft & pseudo - cleft

¹² actor description

¹³ categorization

مسئولیت^۱، مقایسه کردن^۲، تمسک به چهره‌ها و نهادهای مؤثق^۳، خلاف واقع^۴، تکذیب-کننده‌ها^۵، گواه‌نمایی^۶، نمونه و مثال آوردن^۷، تعمیم^۸، تلویح^۹، واژه‌گزینی^{۱۰}، خودبزرگنمایی ملی^{۱۱}، بازنمایی منفی دیگران^{۱۲}، قطب‌بندی^{۱۳}، بازنمایی مثبت خود^{۱۴}، پیش‌فرض‌انگاری^{۱۵}، ابهام^{۱۶}، قانون‌مداری^{۱۷} و قربانی‌سازی^{۱۸} می‌شود. در طبقه‌ی بلاغی، راهبردهای حسن‌تعبیر^{۱۹}، اغراق^{۲۰}، کنایه^{۲۱}، استعاره^{۲۲}، بازی با اعداد و ارقام^{۲۳} و تکرار و تأکید^{۲۴} قرار می‌گیرند. در نهایت، طبقه‌ی سیاسی - اجتماعی، عوام‌گرایی^{۲۵}، اجماع^{۲۶} و بیان‌هنجارها^{۲۷} را شامل می‌شود (وندایک، ۲۰۰۶: ۵۵-۵۲).

متن مورد بررسی در این پژوهش داستان «رستم و اسفندیار» برگرفته از کتاب شاهنامه‌ی فردوسی است. این داستان در مجموع ۱۶۷۲ بیت از کتاب شاهنامه را به خود اختصاص داده است. خلاصه‌ی داستان به این صورت است که «گشتاسپ» با «اسفندیار» عهد می‌کند که اگر خواهرانش «همای» و «به‌آفرید» را از اسارت «ارجاسپ» آزاد کند، تخت و تاج را به او می‌سپارد، اما پس از موفقیت «اسفندیار» خلف وعده کرده و واگذاری سلطنت را

¹ burden

² comparison

³ authority

⁴ counterfactuals

⁵ disclaimers

⁶ evidentiality

⁷ example & illustration

⁸ generalization

⁹ implication

¹⁰ lexicalization

¹¹ national - self glorification

¹² negative other - representation

¹³ polarization

¹⁴ positive self - representation

¹⁵ presupposition

¹⁶ vagueness

¹⁷ legality

¹⁸ victimization

¹⁹ euphemism

²⁰ hyperbole

²¹ irony

²² metaphor

²³ number game

²⁴ repetition

²⁵ populism

²⁶ consensus

²⁷ norm expression

منوط به دستگیری «رستم» می‌داند. پس از حوادث گوناگون، در پایان «اسفندیار» از «رستم» می‌خواهد که دست بسته به نزد «گشتاسپ» برود. این درخواست برای «رستم» بسیار گران است. پادرمیانی‌های «پشوتن» ثمری نمی‌بخشد و چاره‌ای جز اینکه دو پهلوان با هم رویارو شوند، نمی‌ماند. درگیری قهرمانان داستان حاصلی ندارد جز افسوسی که از افتادن درخت جوان «اسفندیار» به ضربه تیر گز «رستم» بر جای می‌ماند تا بار دیگر جهان از حضور قهرمانی نجات‌بخش خالی شود (فلاح، ۱۳۸۹).

برطبق بررسی‌های نگارندگان، تاکنون بسیاری از نویسندگان و ادیبان سعی در واکاوی جنبه‌های مختلف حماسی، پهلوانی، اسطوره‌ای، تاریخی، فرهنگی، اجتماعی و غیره را در شاهنامه داشته‌اند، اما در بعد زبان‌شناختی و به‌خصوص در حوزه تحلیل گفتمان انتقادی پژوهش‌های اندکی بر روی این اثر فاخر صورت پذیرفته است. پژوهش حاضر درصدد است تا با بررسی داستان «رستم و اسفندیار» و تبیین راهبردهای ایدئولوژیکی مورد نظر و ارتباط آن‌ها با اضلاع مربع ایدئولوژیکی وندایک (۲۰۰۶) به پرسش‌های زیر پاسخ داده و فرضیه‌های مربوط به آن را مورد ارزیابی قرار دهد. براین اساس، پرسش‌های پژوهش حاضر به صورت زیر مطرح می‌شوند:

۱- آیا انواع مؤلفه‌های ایدئولوژیکی در داستان «رستم و اسفندیار» مطابق با اضلاع مربع ایدئولوژیکی وندایک (۲۰۰۶) بازنمایی می‌شوند؟

۲- آیا تفاوتی معنادار بین بسامد کاربرد اضلاع مربع ایدئولوژیکی وندایک (۲۰۰۶) در داستان «رستم و اسفندیار» وجود دارد؟
برهمن اساس، فرضیه‌های این پژوهش عبارتند از:

۱- انواع مؤلفه‌های ایدئولوژیکی در داستان «رستم و اسفندیار» مطابق با اضلاع مربع ایدئولوژیکی وندایک (۲۰۰۶) بازنمایی می‌شوند.

۲- تفاوتی معنادار بین بسامد کاربرد اضلاع مربع ایدئولوژیکی وندایک (۲۰۰۶) در داستان «رستم و اسفندیار» وجود دارد.

بنابراین، می‌توان با بررسی بسامد، درصد و میزان معناداری کاربرد راهبردهای ایدئولوژیکی مورد نظر در قالب راهبردهای صوری - نحوی، محتوایی - معنایی، بلاغی و سیاسی - اجتماعی در ارتباط با اهداف مربع ایدئولوژیکی وندایک (۲۰۰۶) رابطه‌ی بین ایدئولوژی فردوسی و نحوه بازنمایی کنشگران اجتماعی (رستم، اسفندیار، گشتاسپ) را در این داستان کشف و مشخص نمود و از این طریق به مخاطبان نشان داد که در آثار ادبی به- کارگیری مؤلفه‌های ایدئولوژیکی از اهمیت بسیار بالایی برخوردارند.

در حوزه تحلیل انتقادی گفتمان ادبی پژوهش‌های قابل توجهی بر اساس الگوی تحلیل گفتمان انتقادی وندایک (۲۰۰۶) انجام شده است. حامدی شیروان و زرقانی (۱۳۹۳) داستان «رستم و شغاد» از شاهنامه را براساس مربع ایدئولوژیک وندایک (۲۰۰۶) بررسی کرده‌اند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد فردوسی با استفاده از تمهیدات گفتمانی جنبه‌های منفی شخصیت گروه «خودی» (رستم و زال) را بسیار کم‌رنگ جلوه داده و در مقابل، ابعاد منفی رفتار و شخصیت گروه «غیرخودی» (شغاد و شاه کابل) را پررنگ و برجسته ساخته است. همچنین، جنبه‌های مثبت شخصیت گروه «خودی» (زال و رستم) را برجسته و ابعاد مثبت شخصیت گروه «غیرخودی» (شغاد و شاه کابل) را کاملاً محو نموده است. میراحمدی و اردکانی (۱۳۹۶) گفتمان اوصاف طبیعت و احوال اجتماع را در اشعار مهدی اخوان ثالث بر اساس مربع ایدئولوژیک وندایک (۲۰۰۶) بررسی کرده‌اند. برطبق اهداف مربع ایدئولوژیک، اخوان در اشعار خود بر اطلاعاتی که حاوی نکات مثبت درباره «ما» (خودی) و نکات منفی درباره «آنها» (دیگری) است، تأکید می‌ورزد. او، همچنین، در چندین مورد به توصیف و رفع تأکید از اطلاعاتی می‌پردازد که حاوی نکات منفی درباره «ما» (خودی) است. ایدئولوژی اخوان در اشعارش غالباً ظلم‌ستیزی، آزادی‌خواهی، عدالت‌طلبی و تمدن‌گرایی است. تأثیر ایدئولوژی سوسیالیستی بر اخوان از خلال توصیفات او از طبیعت و پیوند زدن آنها با احوال اجتماع کاملاً مشهود است. اصغری (۱۳۹۹) رابطه بین شهروند و پزشک را در روایت ایرانی با داستان روسی «دشمنان چخوف» بر اساس مربع ایدئولوژیک وندایک (۲۰۰۶) مورد بررسی قرار داده است. براساس یافته‌های این پژوهش، استراتژی مورد استفاده در روایت «شهروند ایرانی» تأکید بر نکات مثبت «ما» شامل مقوله‌های استعاره، دیگرنمایی منفی، قطب‌بندی و تعمیم و استراتژی مورد استفاده چخوف در داستان «دشمنان»، تأکید بر نکات مثبت «ما» و تأکید بر نکات منفی «دیگری» شامل مقوله‌های توصیف کنشگران، استعاره، دیگرنمایی منفی و خودنمایی مثبت است. احمدی و مرادی (۱۴۰۰) خوانشی جدید از رمان «اللاز» اثر طاهر وطار را با تأکید بر الگوی گفتمان‌شناسی انتقادی وندایک (۲۰۰۶) انجام داده‌اند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که وطار از راهبردهای عمومی تولید گفتمان ایدئولوژیک در این رمان با قطب‌بندی بین دو گفتمان عربی «خودی» و استعمارگر فرانسوی «غیرخودی» استفاده کرده است. استراتژی‌های کلامی همچون بازنمایی قطب مثبت خودی و بازنمایی قطب منفی دیگری، واژگان‌گرایی، توصیف کنشگران و تعمیم‌بخشی در جهت تولید گفتمان ایدئولوژیکی برتری مقاوت و آزادی‌خواهی در برابر استعمارگران به کار گرفته شده‌اند. کارکرد نهایی گزاره‌های کلامی

در نبرد مردم الجزایر با فرانسوی‌ها، در جهت تأکید نکات مثبت «ما» (قطب الجزایری) در تقابل با نکات منفی «آنها» (قطب سربازان فرانسوی) است که این امر منطبق بر وندایک (۲۰۰۶) است. براساس چارچوب مربع ایدئولوژیک وندایک، «وطار» در این داستان بر نقاط قوت الجزایری‌ها (گروه خودی) تأکید کرده و درعین حال که نقاط ضعف آن‌ها را در راه مبارزه با ظلم و ستم و آزادی‌خواهی ذکر می‌کند. در ضلع دیگر، نقاط قوت و مثبت رقیب را کم‌رنگ و بی‌اثر کرده و ضعف و کاستی‌های آن‌ها را برجسته‌تر می‌نماید.

مقاله حاضر دارای چهار بخش است. پس از مقدمه، در بخش دوم روش پژوهش معرفی می‌شود. در بخش سوم، به توصیف و تحلیل داده‌های پژوهش بر اساس مبانی و مفاهیم نظری الگوی پژوهش پرداخته می‌شود. بخش چهارم به بحث و نتیجه‌گیری اختصاص دارد.

۲. روش پژوهش

موضوع پژوهش حاضر، تحلیل انتقادی داستان «رستم و اسفندیار» بر طبق مربع ایدئولوژیک وندایک (۲۰۰۶) است. پس از جمع‌آوری اطلاعات پیرامون مباحثی چون گفتمان، تحلیل گفتمان و تحلیل گفتمان انتقادی وندایک (۲۰۰۶) به شیوه کتابخانه‌ای، متن داستان «رستم و اسفندیار» که شامل ۱۶۷۲ بیت است، مطالعه گردید. ماهیت این پژوهش از نوع توصیفی - تحلیلی است. رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی وندایک (۲۰۰۶) با به‌کارگیری برخی راهبردهای ایدئولوژیکی که در چهار طبقه‌ی صوری - نحوی (ساخت منفی و ساخت معلوم و مجهول)، محتوایی - معنایی (توصیف کشگر، بار مسئولیت، مقایسه کردن، خلاف واقع، تکذیب‌کننده‌ها، گواه‌نمایی، تمسک به چهره‌ها و نهادهای مؤثق، نمونه و مثال آوردن، واژه‌گزینی، پیش‌فرض‌انگاری و قربانی‌سازی)، بلاغی (اغراق، کنایه، استعاره و بازی با اعداد و ارقام) و سیاسی - اجتماعی (اجماع و بیان هنجارها) گروه‌بندی می‌شوند، به کشف و بررسی ارتباط بین هر کدام از این راهبردها با ضلع‌های مربع ایدئولوژیک وندایک (۲۰۰۶) می‌پردازد و از این طریق شیوه‌ی بازنمایی کنشگران اجتماعی را در متن و گفتار نمایان می‌سازد^۱. هدف اصلی انجام پژوهش آن است که با مقایسه و بررسی برخی راهبردهای ایدئولوژیکی مطرح در الگوی وندایک (۲۰۰۶) میزان معناداری کاربرد این

۱. راهبردهای ایدئولوژیکی مورد نظر همراه با مثال در بخش توصیف و تحلیل، تعریف شده‌اند.

راهبردها را در ارتباط با اضلاع مربع ایدئولوژیک وندایک (۲۰۰۶) در داستان «رستم و اسفندیار» مشخص نماید. با توجه به اینکه این داستان با محوریت سه شخصیت مهم شامل «رستم، اسفندیار و گشتاسپ» بیان گردیده است، بررسی راهبردها و اضلاع مربع ایدئولوژیک وندایک (۲۰۰۶) به نقش کنشگری این سه شخصیت محدود شده است. بنابراین، نخست، داده‌های پژوهش که حاوی راهبردهای ایدئولوژیکی مدنظر بودند، شناسایی، استخراج و توصیف شدند. سپس، معنادار بودن یا نبودن بسامد کاربرد هر یک از این راهبردها در ارتباط با اضلاع مربع ایدئولوژیک وندایک (۲۰۰۶) از طریق آزمون خی-دو سنجیده شد.

۳. توصیف و تحلیل داده‌ها

در این بخش، نخست، نمونه‌های استخراج شده از متن داستان «رستم و اسفندیار» که در آن‌ها راهبردهای ایدئولوژیکی چهارگانه‌ی وندایک (۲۰۰۶) به کار رفته است، معرفی شده‌اند. سپس، در یک جدول بسامد، درصد و میزان معناداری کاربرد هر یک از این راهبردها در ارتباط با اضلاع مربع ایدئولوژیک وندایک (۲۰۰۶) ارائه گردیده است. در پایان، نشان داده خواهد شد که آیا استفاده شاعر از راهبردهای ایدئولوژیکی مورد نظر در ارتباط با اضلاع مربع ایدئولوژیک وندایک (۲۰۰۶) معنادار است یا خیر؟ و اگر معنادار است آیا می‌توان مشخص کرد که فردوسی با چه اهدافی از این راهبردها در گفتن خود بهره برده است.

۳.۱. راهبردهای صوری-نحوی

ساختار بیشتر جملات در بافت‌های گوناگون از چنان تنوعی برخوردار نیستند که بتوان برای آن‌ها منشأ ایدئولوژیکی قائل شد. هر چند مواردی نظیر ترتیب عناصر جمله، جملات معلوم و مجهول و اسم‌سازی از این قاعده مستثنی هستند، چراکه ممکن است در چنین مواردی برجستگی‌های نحوی بیانگر برجستگی‌های معنایی باشند. این برجستگی‌ها، به نوبه‌ی خود، متناسب با ایدئولوژی‌های ما نسبت به کنشگران و خصوصیات این افراد در مدل‌های ذهنی‌مان است. به عنوان مثال، هنگامی که ویژگی‌های منفی جریان «غیرخودی» در الگوی ذهنی‌مان برجسته باشد، این امر می‌تواند باعث تغییر در ترتیب اجزای جمله در جهت بازنمایی منفی

گروه «غیرخودی» گردد (وندایک، ۲۰۰۶). راهبردهای «صوری-نحوی» مورد بررسی در این بخش شامل «ساخت منفی» و «ساخت معلوم و مجهول» می‌باشد.

۱. ساخت منفی

گاهی ممکن است به منظور مثبت‌نمایی «خودی» و منفی‌نمایی «غیرخودی» از ساخت‌های منفی در گفتمان استفاده شود. افعال نفی، افعال نهی، حروف ربط منفی، صفات منفی و غیره از علائم وجود چنین ساخت‌هایی برشمرده می‌شود. در مثال (۱)^۱، شاعر با آوردن فعل منفی «نیست» کوشیده است تا نکات منفی «غیرخودی» (گشتاسپ) مبنی بر قصدش در از سر راه برداشتن فرزند از سلطنت را بزرگ‌نمایی کند.

(۱) تو را نیست دستان و رستم به کار همی راه جویی به اسفندیار (فردوسی، ۱۳۷۶: ۱۳۹)

در مثال (۲)، کاربرد افعال نهی «مگوی» و «مکن» از سوی شاعر به منظور بزرگ‌نمایی نکات منفی «غیرخودی» (اسفندیار) به کار رفته است. در واقع، شاعر اسفندیار را به سبب بیان حرف‌های ناصواب در مورد رستم و نیز خودپسندی‌اش ملامت می‌کند.

(۲) مگوی آن‌چه هرگز نگفتست کس به مردی مکن باد در قفس (فردوسی، ۱۳۷۶: ۴۰۲)

۲. ساخت معلوم و مجهول

مثال‌های ارائه شده در این بخش تنها نمونه‌هایی از داده‌های زبانی مورد نظر هستند که برای صرفه جویی در تعداد^۱ صفحات مقاله و حفظ انسجام متن ارائه شده‌اند. به علاوه، ممکن است برخی از این نمونه‌ها دارای راهبرد یا راهبردهای دیگری نیز باشند که ضمن محاسبه آن‌ها در تحلیل‌های آماری با توجه به محدودیت ذکر شده از بیان همه آن‌ها صرف نظر گردیده و به بیان و توصیف راهبرد مورد نظر بسنده شده است. به عنوان مثال، در نمونه‌ی (۱)، علاوه بر راهبرد ساخت منفی، راهبردهای کنایه (کاربرد تعبیر کنایه‌ای «همی راه جویی به اسفندیار» در معنای «فکر شوم برای اسفندیار در سر داشتن» در جهت بزرگ‌نمایی منفی «غیرخودی» - گشتاسپ به عنوان شخصیتی که سعی دارد فرزندش را قربانی ادامه‌ی سلطنتش کند) و توصیف کنشگر (بازنمایی منفی «غیرخودی» - گشتاسپ به عنوان شهریاری ناسزا که همواره در فکر دسیسه‌چینی برای دور کردن فرزند از تاج و تخت است) نیز دیده می‌شود.

بسته به اهداف ایدئولوژیکی ممکن است از ساخت‌های معلوم و مجهول در گفتمان به منظور القاء ایدئولوژی استفاده گردد. در این راستا، برای مثبت‌نمایی «خودی» و منفی‌نمایی «غیرخودی» از جملات معلوم که عامل کنش‌های مثبت و منفی در جایگاه فاعل دستوری آن قرار می‌گیرد، استفاده می‌شود و برعکس برای کم‌رنگ ساختن نکات منفی «خودی» و نکات مثبت «غیرخودی» از جملات مجهول که عامل انجام کار در انتهای آن جمله ذکر و یا عامدانه حذف می‌شود، بهره گرفته می‌شود. در مثال (۳)، شاعر در یک ساختار مجهول و با عدم ذکر عامل انجام کار «خودی» (رستم) تلاش کرده است تا نقش منفی او به عنوان عامل مرگ اسفندیار کم‌رنگ گردد.

(۳) تن ژنده‌پیل اندر آمد به خاک دل ما ازین درد کردند چاک (فردوسی، ۱۳۷۶: ۱۴۰۲)

در مثال (۴)، شاعر با ذکر فاعل (من) در جایگاه آغازین بیت و در قالب یک ساختار معلوم نشان داده است که رستم خواستار نبرد با اسفندیار نبوده و این‌گونه نقش منفی «خودی» (رستم) را در مرگ اسفندیار کوچک‌نمایی کرده است.

(۴) دگر گفت یزدان گوی منست پشتون بدین رهنمای منست
که من چند گفتم به اسفندیار مگر کم کند کینه و کارزار (فردوسی، ۱۳۷۶: ۱۶۱۰)

۲.۳. راهبردهای محتوایی - معنایی

به باور وندایک ایدئولوژی اصولاً ممکن است در هر جایی در گفتمان ظاهر شود. با این حال محتوای ایدئولوژیکی به‌طور مستقیم در معنای گفتمانی بیان می‌شود. بنابراین می‌بایست به معناشناسی گفتمان ایدئولوژیکی توجه ویژه‌ای گردد (وندایک، ۲۰۰۶). با توجه به آن که معنای کلمات، جملات و کل گفتار فوق‌العاده پیچیده است، راهبردهای «محتوایی - معنایی» مورد بررسی قرار گرفته در این بخش شامل «توصیف کنشگر»، «بار مسئولیت»، «مقایسه کردن»، «خلاف واقع»، «گواه‌نمایی»، «تمسک به چهره‌ها و نهادهای مؤثق»، «نمونه و مثال آوردن»، «واژه‌گزینی»، «پیش‌فرض‌انگاری» و «قربانی‌سازی» می‌باشد.

۱. توصیف کنشگر

شیوه بازنمایی افراد و گروه‌ها در یک گفتمان می‌تواند تابعی از ایدئولوژی‌های افراد باشد، چراکه عموماً تمایل بر این است تا «خودی» مثبت یا خنثی و «غیرخودی» منفی بازنمایی شود. در مثال (۵)، شاعر به منظور بزرگ‌نمایی نکات مثبت «خودی» (رستم)، او را شخصیتی هم‌ردیف «زند» و «اوستا» که از نمادهای آیین زرتشتی هستند، قرار داده است و عقیده دارد اگر تمام ایران را جست‌وجو کنند، فردی نیکوکارتر از او پیدا نخواهند کرد.

(۵) همانست رستم که دانی همی هنرهاش چون زند خوانی همی
نکوکارتر زو به ایران کسی نبودست کاورد نیکی بسی (فردوسی، ۱۳۷۶: ۱۲۲)

در مثال (۶)، «غیرخودی» (گشتاسپ) انسانی بدنام به تصویر کشیده شده است که با فتنه‌هایش میان بزرگان را برهم می‌زند و جز انجام اعمال بد به چیز دیگری فکر نمی‌کند.

(۶) میان کیان دشمنی افگنی همی این بدان آن بدین برزنی
ندانی همی جز بد آموختن گسستن ز نیکی بدی توختن (فردوسی، ۱۳۷۶: ۱۵۷۹)

۲. بار مسئولیت

کشگران در یک گفتمان ممکن است به منظور منفی‌نمایی «غیرخودی» و مثبت-نمایی «خودی» از راهبرد ایدئولوژیکی «بار مسئولیت» استفاده کنند؛ بدین معنا که بار مسئولیت اعمال و کارهای «غیرخودی» را بر دوش «خودی» جلوه دهند. در مثال (۷)، شاعر با بیان این امر که مسئولیت شاهان در اصلاح امور کشور بر عهده «خودی» (رستم) بوده است، نکات مثبت او را برجسته کرده است.

(۷) بسی رنج دارد به جای سران جهان راست کرده به گرز گران (فردوسی، ۱۳۷۶: ۲۰۹)

در مثال (۸)، شاعر بار مسئولیت کشته شدن اسفندیار را بر گردن تقدیر و سرنوشت از پیش مقدر شده برای او دانسته و معتقد است این زمانه است که پیمانهای عمر آدمی را سرریز می‌کند و چنانچه زمان اسفندیار به سر نرسیده بود، رستم نمی‌توانست جان او را بستاند. بنابراین، نقش منفی «خودی» (رستم) در مرگ اسفندیار کوچک‌نمایی شده است.

(۸) زمان ورا در کمان ساختم چو روزش سرآمد بینداختم
گر او راهمی روز باز آمدی مرا کار گز کی فراز آمدی (فردوسی، ۱۳۷۶: ۱۴۴۹)

۳. مقایسه کردن

قیاس بین اعمال مثبت «خود» با ویژگی‌های منفی «دیگران» یکی از راهکارهایی است که افراد از طریق آن به اهداف ایدئولوژیکی مد نظر خود دست می‌یابند. چنین مقایسه‌ای با هدف بازنمایی مثبت «خودی» و منفی «غیرخودی» در گفتمان صورت می‌پذیرد. در مثال (۹)، نوعی مقایسه بین رفتارهای «خودی» (رستم) و «غیرخودی» (اسفندیار) به چشم می‌خورد. رستم به‌عنوان نماینده جریان «خودی» به محض دیدن اسفندیار با فروتنی از اسب پیاده شده و اسفندیار را درود می‌فرستد، درحالی‌که اسفندیار به‌عنوان نماینده گروه «غیرخودی» تا آخرین لحظه سوار بر اسب است و تنها هنگامی از اسب فرود می‌آید که از تعریف و تمجیدهای رستم نسبت به خودش به وجد آمده است. بنابراین، هدف شاعر این بوده است تا با قیاس بین رفتار این دو پهلوان از یکسو نکات مثبت «خودی» (رستم) را بزرگ‌نمایی کند و از سوی دیگر نکات منفی «غیرخودی» (اسفندیار) را برجسته سازد.

(۹) تهمتن ز خشک اندر آمد به رود پیاده شد و داد یل را درود
چو بشنید گفتارش اسفندیار فرود آمد از باره نامدار (فردوسی، ۱۳۷۶: ۴۸۰)

در مثال (۱۰)، شاعر با اشاره به پایبندی رستم به عهد و پیمان‌ش با اسفندیار از یک طرف و خلف وعده اسفندیار نسبت به رستم از طرف دیگر، مقایسه‌ای بین رفتار مثبت «خودی» (رستم) و منفی «غیرخودی» (اسفندیار) داشته است.

(۱۰) سپهبد ز خوالیگران خواست خوان کسی را نفرمود کو را بخوان
همی بود رستم به ایوان خویش ز خوردن نگه داشت پیمان خویش
 (فردوسی، ۱۳۷۶: ۵۶۸)

۴. خلاف واقع

افراد و گروه‌ها ممکن است با قرار دادن خود و دیگران در موقعیتی فرضی و غیرواقعی دست به مثبت‌نمایی «خودی» و منفی‌نمایی «غیرخودی» بزنند. در مثال (۱۱)، شاعر با به‌کاربردن واژه‌ی «اگر»، موقعیتی فرضی و غیرواقعی ایجاد کرده و از این طریق خصیصه‌ی مثبت «بخشندگی» را در «خودی» (رستم) بزرگ‌نمایی کرده است.

(۱۱) اگر نیکویی بینم اندر سرش ز یاقوت و زر آورم افسرش
ندارم ازو گنج و گوهر دریغ نه برگستوان و نه گوپال و تیغ (فردوسی، ۱۳۷۶: ۴۳۷)

در مثال (۱۲)، کاربرد واژه‌ی «گر» از سوی شاعر برای ایجاد نوعی موقعیت شرطی و در جهت بزرگ‌نمایی خصیصه‌ی مثبت «فروتنی» و «نوع‌دوستی» «خودی» (رستم) به کار رفته است.

(۱۲) گر این تیزی از مغز بیرون کنی بکوشی و بر دیو افسون کنی
ز من هرچه خواهی تو فرمان کنم به دیدار تو رامش جان کنم (فردوسی، ۱۳۷۶: ۵۱۶)

۵. گواه‌نمایی

افراد با استفاده از این راهبرد می‌کوشند تا نکات مثبت «خودی» و منفی «غیرخودی» را برجسته سازند. این کار با ارجاع به نهادها و شخصیت‌های صاحب نفوذ و قدرت صورت می‌گیرد. در مثال (۱۳)، شاعر از «عهد کیخسرو» به عنوان شاهدی مبنی بر اینکه «خودی» (رستم) از زمان پادشاهی کیخسرو عهد جهان-پهلوانی با خود به همراه دارد، بهره برده است و نکات مثبت او را بزرگ‌نمایی کرده است.

(۱۳) نه اندر جهان نامداری نوست بزرگست و با عهد کیخسروست
(فردوسی، ۱۳۷۶: ۱۲۴)

در مثال (۱۴)، شاعر از کشته شدن ماه‌هاماوران به دست رستم به عنوان شاهدی در جهت بزرگ‌نمایی خصایص مثبت «جنگ‌آوری» و «رشادت» «خودی» (رستم) در میدان نبرد بهره برده است.

(۱۴) همان ماه‌هاماوران را بکشت نیارست گفتن کس او را درشت
(فردوسی، ۱۳۷۶: ۱۵۸)

۶. تمسک به چهره‌ها و نهادهای مؤثق

کنشگران ممکن است برای معتبر جلوه دادن ادعاهای خود به سخنان چهره‌ها و نهادهایی که از دید مردم صاحب نفوذ و قدرت هستند، استناد کنند. در واقع آن‌ها از این طریق می‌کوشند تا «خودی» مثبت و «غیرخودی» منفی بازنمایی گردد. در مثال (۱۵)، شاعر با ذکر نام‌های بزرگی همچون «کاووس»، «منوچهر» و «کیقباد» و برقراری پیوند میان آن‌ها با «خودی» (رستم) کوشیده است تا رستم را شخصیتی به تصویر کشد که تکیه‌گاه و پشتیبان سلسله‌ی پادشاهیست.

(۱۵) چه جویی نبرد یکی مرد پیر که کاووس خواندی و را شیرگیر
 ز گاه منوچهر تا کیقباد دل شهریاران بدو بود شاد (فردوسی، ۱۳۷۶: ۱۲۱)
 در مثال (۱۶)، شاعر با به نیکی یاد کردن از روزگار خوش فرمانروایی «جمشید» و «کاووس» و «کیخسرو» کوشیده است تا «غیرخودی» (گشتاسپ) به-عنوان شخصیتی منفی که از بین برنده‌ی این فروغ بوده است، بازنمایی گردد.
 (۱۶) به کریاس گفت ای سرای امید خنک روز کاندلر تو بد جمشید
 همایون بدی گاه کاووس کی همان روز کیخسرو نیک پی (فردوسی، ۱۳۷۶: ۸۸۲)

۷. نمونه و مثال آوردن

بیشتر افراد در گفتمان خویش به منظور تأثیرگذاری بر روی مخاطبان می‌کوشند تا با ارائه‌ی مثال‌های عینی و ملموس به گفته‌های خود اثر اقناعی بیشتری ببخشند. استفاده از چنین مثال‌هایی بیشتر در جهت مثبت‌نمایی «خودی» و منفی‌نمایی «غیرخودی» به کار می‌رود. در مثال (۱۷)، شاعر از نام‌های بزرگی همچون «کاموس جنگی» و «خاقان چین» و بازگویی شکست آن‌ها در نبرد با رستم به-عنوان نمونه‌هایی در جهت بزرگ‌نمایی صفات «شجاعت» و «جنگجویی» در «خودی» (رستم) بهره برده است.

(۱۷) چو کاموس جنگی چو خاقان چین سواران جنگی و مردان کین
 که از پشت زینشان به خم کمند ربودم سر و پای کردم به بند (فردوسی، ۱۳۷۶: ۵۹۶)

در مثال (۱۸)، شاعر با ذکر نمونه‌هایی چون «ارژنگ»، «دیو سپید»، «سنجه»، «اولادغندی»، «بید» و بازگویی شکست آن‌ها در نبرد با رستم، صفات مثبتی چون «دلیری» و «جنگجویی» را در «خودی» (رستم) بزرگ‌نمایی کرده است.

(۱۸) نه ارژنگ ماندم نه دیو سپید نه سنجه نه اولادغندی نه بید (فردوسی، ۱۳۷۶: ۶۶۹)

۸. واژه‌گزینی

واژه‌ها در بازنمایی ایدئولوژی افراد نقش بسزایی ایفا می‌کنند. به‌طور معمول، گویشوران از واژه‌های دارای بار معنایی مثبت برای توصیف مثبت «خودی» و از واژه‌های دارای بار معنایی منفی به‌منظور توصیف منفی «غیرخودی» بهره می‌جویند. در مثال (۱۹)، شاعر با گزینش و چینش متفاوت واژه‌ها، به‌طور ضمنی جانب رستم را گرفته است. کاربرد واژه‌هایی همچون «اسب» در مقابل «باره»، «آخور» در برابر «ایوان» و «سوار» به‌جای «خداوند» بیانگر این امر است که شاعر به شیوه‌ای هدفمند تلاش کرده است تا با گزینش واژه‌هایی با بار معنایی ناهمگون، نکات مثبت «غیرخودی» (اسفندیار) کم‌رنگ و خصیصه‌های مثبت «خودی» (رستم) برجسته گردد.

(۱۹) ببینم تا اسب اسفندیار سوی آخور آید همی بی سوار
وگر باره رستم جنگجوی به ایوان هند بی خداوند روی (فردوسی، ۱۳۷۶: ۱۱۳۸)

در مثال (۲۰)، شاعر با آوردن واژه‌هایی همچون «خورشید»، «ماه» در کنار «اُستا» و «زند» که دو مورد اول نمادهای کیش رستم (مهری) و دو مورد دوم نمادهای آیین اسفندیار (زرتشتی) هستند، سعی داشته است تا رستم را به‌عنوان یکی از پیروان آیین زرتشت بازنمایی کند و او را از اتهام گشتاسپ مبنی بر «بی‌اعتنایی به آیین زرتشت» تبرئه سازد. بنابراین، نکات منفی «خودی» (رستم) کوچک‌نمایی شده است.

(۲۰) به خورشید و ماه و به اُستا و زند که دل را نرانی به راه گزند (فردوسی، ۱۳۷۶: ۱۳۴۴)

۹. پیش‌فرض‌انگاری

بیشتر گویشوران هنگامی که بخواهند درباره گزاره‌هایی که صدقشان هنوز اثبات نشده است، فرض را بر درستی‌شان بگذارند از این راهبرد ایدئولوژیکی بهره می‌جویند. در مثال (۲۱)، شاعر فرض را بر صدق گزاره‌ی «عهد شاهان درست است» گذاشته است و «غیرخودی» (گشتاسپ) را به دلیل نقض این گزاره‌ی صدق به صورت منفی بزرگ‌نمایی کرده است.

(۲۱) اگر عهد شاهان نباشد درست نباید ز گشتاسپ منشور جست (فردوسی، ۱۳۷۶: ۱۲۵)

در مثال (۲۲)، شاعر فرض را بر صدق گزاره‌ی «راست گفتن معروف است» گذاشته است و خصیصه‌ی «راست گویی» و «درست کرداری» «خودی» (رستم) را به دلیل رعایت این گزاره‌ی صدق به صورت مثبت بزرگ‌نمایی کرده است.

(۲۲) همه راست گفتی نگفتی دروغ به کژی نگیرند مردان فروغ (فردوسی، ۱۳۷۶: ۵۲۱)

۱۰. قربانی‌سازی

ممکن است به منظور کوچک‌نمایی عیب‌های «خودی» و بزرگ‌نمایی کاستی‌های «غیرخودی» از این راهبرد استفاده شود. در این راهبرد، «غیرخودی» به صورت منفی و به عنوان تهدید و «خودی» به عنوان قربانی این تهدید معرفی می‌گردد. در مثال (۲۳)، شاعر با قربانی جلوه دادن «لهراسپ» سیاست‌های نادرست «غیرخودی» (گشتاسپ) را در امور کشورداری نکوهیده است.

(۲۳) بدیدی همی تیغ ارجاسپ را فکندی به خون پیر لهراسپ را (فردوسی، ۱۳۷۶: ۷۷)

در مثال (۲۴)، شاعر اسفندیار را قربانی سیاست‌های گشتاسپ دانسته است و از این طریق نکات منفی «غیرخودی» (گشتاسپ) را بزرگ‌نمایی کرده است.

(۲۴) به پیش سران پندها دادیم نهانی به کشتن فرستادیم (فردوسی، ۱۳۷۶: ۱۴۹۳)

بررسی بلاغی گفتمان ایدئولوژیک عموماً بر روی آن دسته از سبک‌هایی تمرکز دارد که می‌توانند برای تأکید بر خوبی‌های «ما» و اعمال خوب «آن‌ها» به کار روند. از این رو، ممکن است ساختارهای بلاغی خاص در گفتمان نظیر تکرار روساختی (قافیه، همگونی آوایی) یا صنایع بلاغی مانند استعاره، کنایه، حسن تعبیر، اغراق و غیره در مواردی تابعی از کنترل ایدئولوژیک باشند. کنشگران از گروه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی از راهبردهای بلاغی به منظور تأکید و بزرگ‌نمایی بر نکات مثبت «خودی» و نکات منفی «غیرخودی» بهره می‌گیرند (وندایک، ۲۰۰۶). راهبردهای «بلاغی» مورد بررسی در این بخش شامل «اغراق»، «کنایه»، «استعاره» و «بازی با آمار و ارقام» می‌باشد.

۱. اغراق

در هر گفتمانی به منظور برجسته‌سازی نکات مثبت «خودی» و منفی «غیرخودی» ممکن است از الفاظ و عبارات‌های اغراق‌آمیز استفاده شود. در مثال (۲۵)، مصراع «نهنگان برآرد ز دریای نیل» از سوی شاعر به منظور مبالغه در قدرت مافوق بشری «خودی» (رستم) به کار رفته است.

(۲۵) دل شیر دارد تن ژنده پیل نهنگان برآرد ز دریای نیل (فردوسی، ۱۳۷۶: ۴۵۲)

در مثال (۲۶)، شاعر با استفاده از راهبرد اغراق، خصیصه‌ی جنگ‌جویی را در «خودی» (رستم) به طور مثبت بازنمایی و او را پهلوان دلاوری توصیف کرده است که در صحنه‌ی نبرد رودی از خون را به وجود می‌آورد.

(۲۶) سواری که باشد به نیروی پیل ز خون راند اندر زمین جوی نیل (فردوسی، ۱۳۷۶: ۱۵۶)

۲. کنایه

کنایه در لغت به معنی پوشیده سخن گفتن است. معمولاً از این راهبرد ایدئولوژیکی هنگام ایراد اتهام به دیگران و در جهت منفی‌نمایی «غیرخودی» استفاده می‌شود. در این راستا، هر اتهامی که به طرف مقابل زده می‌شود، در قالبی از کنایه به کار می‌رود تا وجهی فرد در انظار عمومی مخدوش نگردد. فردوسی

از این راهبرد گفتمانی در بسیاری از ابیات داستان «رستم و اسفندیار» بهره برده - است. در مثال (۲۷)، شاعر با ذکر تعبیر کنایه آمیز «جام خورش خواستن در روز بزم» کوشیده است تا «غیرخودی» (گشتاسپ) را فردی عیاش و خوشگذران بازنمایی کند که در زمان حمله ارجاسپ تورانی، پایتخت ایران را به حال خود رها کرده و در زابلستان سرگرم سور و سرور بوده است.

(۲۷) مرا خار کردی به گفت گرزم که جام خورش خواستی روز بزم
(فردوسی، ۱۳۷۶: ۷۳)

در مثال (۲۸)، در مصراع «نبندد مرا دست چرخ بلند» شاعر سعی داشته است تا بزرگی و عظمت «خودی» (رستم) را به گونه‌ای بازنمایی کند که حتی آسمان با آن همه عظمت نیز توان اسارت او را ندارد.

(۲۸) که گوید برو دست رستم ببند نبندد مرا دست چرخ بلند (فردوسی، ۱۳۷۶: ۷۴۹)

۳. استعاره

بیشتر گویشوران در گفتمان خود نقش عمده‌ای را برای استعاره در نظر می‌گیرند، چراکه با کمک استعاره می‌توانند معانی انتزاعی و ناآشنا را به صورت عینی و ملموس به مخاطب منتقل کنند. استراتژی کلی در استعاره، بازنمایی نکات مثبت «خودی» و منفی «غیرخودی» است. در مثال (۲۹)، تعبیر استعاره‌ای «خداوند رخس» در معنای «صاحب اختیار رخس»، «جهانگیر» در معنای «فاتح جهان»، «شیراوژن» در معنای «شجاع و قدرتمند» و «تاجبخش» در معنای «رساننده‌ی کسی به پادشاهی» در جهت بزرگ‌نمایی نکات مثبت «خودی» (رستم) به کار رفته است.

(۲۹) همی خواندندش خداوند رخس جهانگیر و شیراوژن و تاجبخش
(فردوسی، ۱۳۷۶: ۱۲۳)

در مثال (۳۰)، تعبیر استعاره‌ای «خداوند شمشیر و گوپال» در معنای «صاحب شمشیر و گرز گران» به منظور بزرگ‌نمایی نکات مثبت «خودی» (رستم) به کار رفته است.

(۳۰) ببندی همی رستم زال را خداوند شمشیر و گوپال را (فردوسی، ۱۳۷۶: ۱۵۴)

۴. بازی با آمار و ارقام

ارائه آمار و ارقام از جمله راهبردهایی است که در جهت اقناع مخاطب از آن استفاده می‌شود و هدف اصلی در آن این است تا نکات مثبت «خودی» و منفی «غیرخودی» برجسته گردد. در مثال (۳۱)، شاعر با به کار بردن تعبیر «دو ماه» در واقع تلنگری به گشتاسپ زده و تصویری منفی از او به مخاطب ارائه داده است، چراکه پیش‌تر گشتاسپ به مدت دو سال میهمان رستم بوده و نان و نمک او را خورده، اما اکنون نسبت به او بی حرمتی کرده و همه چیز را به باد فراموشی گرفته است.

(۳۱) چو آبی به ایوان من با سپاه هم ایدر به شادی باشی دو ماه (فردوسی، ۱۳۷۶: ۴۱۲)

در مثال (۳۲)، هدف شاعر از به کار بردن اعداد «هشت» و «یک» بازنمایی مثبت «خودی» (رستم) و منفی «غیرخودی» (اسفندیار) است. در اینجا سعی شده است تا رستم شخصیتی توصیف گردد که بنابر حفظ حرمت‌های پهلوانی از تیرهای بی- شمار اسفندیار ناله‌ای نکرده است. در سوی مقابل اما اشاره به خاک و خون غلطیدن اسفندیار با یک تیر رستم شده است.

(۳۲) من از شست تو هشت تیر خدنگ بخوردم ننالیدم از نام و ننگ
به یک تیر برگشتی از کارزار بخفتی بر آن باره نامدار (فردوسی، ۱۳۷۶: ۱۳۹۵)

۴.۳. راهبردهای سیاسی-اجتماعی

به باور وندایک تحلیلگران گفتمان انتقادی برخلاف سایر تحلیلگران باید موضع اجتماعی-سیاسی شفاف اتخاذ کنند. آن‌ها نظرات، نگرش‌ها، اصول و اهدافشان را هم از بطن رشته‌ی خود و هم به‌طور وسیعی از متن جامعه به دست می‌آورند. در حقیقت، وندایک تحلیل گفتمان انتقادی را نوعی از تحلیل گفتمان می‌داند که روش‌های سوءاستفاده از قدرت اجتماعی، سلطه و نابرابری و نیز مقاومت متون در بافت‌های اجتماعی و سیاسی مقابل آن‌ها را مورد مطالعه قرار می‌دهد. این-چنین نقدی نباید موردی، فردی و یا اتفاقی باشد؛ بلکه باید عام و ساختاری بوده و بر روابط قدرت بین گروه‌ها متمرکز شود. گفتمان‌کاوان انتقادی در چنین حالتی باید هم در مقام منتقد و هم در مقام فعال سیاسی-اجتماعی عمل کنند

(وندایک، ۲۰۰۶). راهبردهای «سیاسی - اجتماعی» مورد بررسی در این بخش شامل «اجماع» و «بیان هنجار» می‌باشد.

۱. اجماع

اجماع راهبردی ایدئولوژیکی است که افراد به واسطه آن دست به مثبت‌نمایی «خودی» و منفی‌نمایی «غیرخودی» می‌زنند. در مثال (۳۳)، به نوعی اجماع و اتفاق نظر ملی در خصوص «خودی» (رستم) اشاره شده است، چراکه شاعر عقیده دارد همگان از مردم عادی گرفته تا پادشاه و ام‌دار خوبی‌های او هستند.

(۳۳) همه شهر ایران بدو زنده‌اند اگر شهریارند و گر بنده‌اند (فردوسی، ۱۳۷۶: ۲۱۰)

در مثال (۳۴)، مصراع «همه شهر ایران بدو شادکام» بیانگر نوعی اجماع ملی پیرامون رستم است، چراکه شاعر عقیده دارد همه‌ی ایرانیان از وجود شخصیتی همچون رستم به خود می‌بالند. بنابراین، نکات مثبت «خودی» (رستم) بزرگ-نمایی شده است.

(۳۴) هر آن کس کجا چون تو باشد بنام همه شهر ایران بدو شادکام (فردوسی، ۱۳۷۶: ۴۹۳)

۲. بیان هنجار

ممکن است در گفتمان به‌منظور مثبت‌نمایی «خودی» و منفی‌نمایی «غیرخودی» از جملاتی استفاده گردد که به‌طور واضح اعلام می‌دارد چه کارهایی را باید انجام دهیم و از انجام چه کارهایی پرهیز کنیم. این جملات هنجارگرایانه‌اند و ایدئولوژی افراد را نسبت به جریان مقابل آشکار می‌سازند. در مثال (۳۵)، شاعر با ذکر این هنجار که طبق عرف موجود بعد از پدر نوبت پادشاهی پسر می‌رسد، درخواست پیش از موعد «غیرخودی» (اسفندیار) مبنی بر جانشینی پدرش را نکوهش کرده است.

(۳۵) چو او بگذرد تاج و تختش تراست بزرگی و شاهی و بختش تراست (فردوسی، ۱۳۷۶: ۲۰)

در مثال (۳۶)، مصراع «چو از من گناهی بیاید پدید» ناظر بر این هنجار است که نخست باید انسان گناهی مرتکب شود و سپس عقوبتش را ببیند. درواقع،

شاعر سعی داشته است تا نشان دهد که رستم گناهی مرتکب نشده است تا اکنون مستوجب عقوبت آن گناه و به بند کشیده شدن باشد. بنابراین، در اینجا نکات منفی «خودی» (رستم) پیرامون عدم فرمانبرداری از پادشاه کوچک‌نمایی شده است.

(۳۶) چو از من گناهی بیاید پدید از آن پس سر من بیاید برید (فردوسی، ۱۳۷۶: ۴۰۰)

جدول (۱)، بسامد و درصد کاربرد انواع راهبردهای ایدئولوژیکی را در ارتباط با اضلاع مربع ایدئولوژیک و ندایک (۲۰۰۶) در داستان «رستم و اسفندیار» نشان می‌دهد.

جدول ۱. بسامد و درصد کاربرد راهبردهای ایدئولوژیک بر اساس اضلاع مربع ایدئولوژیک در داستان «رستم و اسفندیار»

درصد کاربرد هر یک از راهبردها	مجموع داده‌های مربوط به هر راهبرد	اهداف				راهبرد
		کوچک‌نمایی نکات مثبت غیرخودی	کوچک‌نمایی نکات منفی خودی	بزرگ‌نمایی نکات منفی غیرخودی	بزرگ‌نمایی نکات مثبت خودی	
۱۹/۶۵	۴۲۹	۳۳	۵۵	۱۸۱	۱۶۰	کنایه
۱/۱۵	۲۵	۳	۸	۳	۱۱	خلاف واقع
۴/۵۸	۱۰۰	۱۹	۶	۰	۷۵	اغراق
۲/۳۸	۵۲	۱	۱۱	۱۵	۲۵	معلوم و مجهول
۳/۰۲	۶۶	۹	۴	۳۵	۱۸	قربانی‌سازی
۱/۶۵	۳۶	۶	۶	۱۶	۸	بیان هنجار
۲/۹۴	۶۴	۱۳	۴	۱۱	۳۶	واژه‌گزینی
۶	۱۳۱	۱۴	۷	۳۱	۷۹	استعاره
۲/۵۲	۵۵	۵	۷	۱۶	۲۷	نمونه و مثال آوردن
۲۳/۲۷	۵۰۸	۴۷	۶۵	۱۸۰	۲۱۶	توصیف کنشگر
۳/۷۵	۸۲	۹	۸	۱۵	۵۰	تمسک به چهره‌ها و نهادهای مؤثق
۱۵/۰۷	۳۲۹	۱۴	۳۵	۱۰۸	۱۷۲	ساخت منفی

۱/۴۷	۳۲	۲	۵	۱۱	۱۴	اجماع
۳/۲۵	۷۱	۱۱	۱۲	۱۷	۳۱	گواه‌نمایی
۱/۶۰	۳۵	۳	۶	۷	۱۹	بازی با آمار و ارقام
۴/۰۳	۸۸	۳	۳۳	۴۰	۱۲	بار مسئولیت
۱/۵۲	۳۳	۳	۵	۱۷	۸	پیش‌فرض‌انگاری
۲/۱۵	۴۷	۸	۱۰	۱۲	۱۷	مقایسه کردن
-	۲۱۸۳	۲۰۳	۲۸۷	۷۱۵	۹۷۸	مجموع
۱۰۰	-	۹/۳	۱۳/۱۵	۳۲/۷۵	۴۴/۸	درصد

۴. بحث و نتیجه‌گیری

براساس تحلیل آماری کاربرد انواع راهبردهای چهارگانه‌ی ایدئولوژیک برطبق اضلاع مربع ایدئولوژیک وندایک (۲۰۰۶) در داستان «رستم و اسفندیار» که در جدول (۱) ارائه شده، مشخص گردید در این داستان تعداد ۲۱۸۳ مورد انواع راهبردها و مؤلفه‌های ایدئولوژیکی شامل: راهبردهای ساخت منفی و ساخت معلوم و مجهول، توصیف کنشگر، بار مسئولیت، مقایسه کردن، خلاف واقع، تکذیب کننده‌ها، گواه‌نمایی، تمسک به چهره‌ها و نهادهای مؤثق، نمونه و مثال آوردن، واژه‌گزینی، پیش‌فرض‌انگاری و قربانی‌سازی، اغراق، کنایه، استعاره و بازی با اعداد و ارقام اجماع و بیان هنجارها مبتنی بر الگوی وندایک (۲۰۰۶) شناسایی شده که شاعر از آن‌ها در راستای اهداف مربع ایدئولوژیک و در جهت بازنمایی متفاوت کنشگران اجتماعی (رستم، اسفندیار و گشتاسپ) بهره برده است. براین اساس، در طبقه‌ی راهبردهای صوری - نحوی بیشترین استفاده از راهبرد ساخت منفی در ۳۲۹ مورد معادل ۱۵/۰۷ درصد بوده است. همچنین، در طبقه‌ی محتوایی - معنایی بیشترین استفاده از راهبرد توصیف کنشگر در ۵۰۸ مورد معادل ۲۳/۲۷ درصد، در طبقه‌ی بلاغی بیشترین استفاده از راهبرد کنایه در ۴۲۹ مورد معادل ۱۹/۶۵ درصد و در طبقه‌ی سیاسی - اجتماعی بیشترین استفاده از راهبرد بیان هنجار در ۳۶ مورد معادل ۱/۶۵ درصد بوده است. بنابراین، مشخص می‌شود که فردوسی از انواع راهبردها یا مؤلفه‌های ایدئولوژیکی با بسامدهای متنوع در راستای بازنمایی اهداف مربع ایدئولوژیک وندایک (۲۰۰۶) بهره برده است. براین اساس، پاسخ پرسش (۱) مثبت و فرضیه (۱) پژوهش تایید شده است. به عبارت دیگر، در این داستان انواع این راهبردها مطابق با اضلاع مربع

ایدئولوژیک و ندایک (۲۰۰۶) بازنمایی می‌شوند. نتایج حاصل از به‌کارگیری انواع راهبردهای ایدئولوژیکی الگوی و ندایک (۲۰۰۶) با نتایج فلاح، آقاگل‌زاده، عبداللهیان و زرهمانی (۱۳۹۸) و احمدی و مرادی (۱۴۰۰) همسو است. در این ارتباط، نتایج پژوهش فلاح، آقاگل‌زاده، عبداللهیان و زرهمانی (۱۳۹۸) همانند نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که فردوسی در تولید گفتمان برتری ایرانیان در داستان «رستم و چنگش» با استفاده از راهبردهای ایدئولوژیکی کلامی نظیر «قطب‌بندی»، بازنمایی مثبت گروه خودی، بازنمایی منفی گروه غیرخودی، واژگان‌گرایی، توصیف کنشگران و تعمیم‌بخشی» توانسته است ایدئولوژی برتری ایرانیان را گفتمان‌سازی نماید. همچنین، نتایج پژوهش احمدی و مرادی (۱۴۰۰) نشان می‌دهد که در رمان «اللاز» اثر «طاهر و طار» استراتژی‌های کلامی همچون «بازنمایی قطب مثبت خودی و بازنمایی قطب منفی دیگری، واژگان‌گرایی، توصیف کنشگران و تعمیم‌بخشی» در جهت تولید گفتمان ایدئولوژیکی برتری مقاومت و آزادی-خواهی در برابر استعمارگران به کار گرفته شده‌اند.

از طرفی، به‌منظور بررسی و سنجش میزان معناداری کاربرد انواع راهبردهای ایدئولوژیکی در ارتباط با اضلاع مربع ایدئولوژیک و ندایک (۲۰۰۶) در داستان «رستم و اسفندیار» از آزمون خی‌دو استفاده گردید که مقدار خی‌دو برابر با ۱۱/۱۰، مقدار df ۴ و مقدار $p < ۰/۰۱$ و کمتر از ۰/۰۵ به دست آمد ($p = ۰/۰۱ < ۰/۰۵$). برای درک ساده‌تر موضوع، بسامد، درصد و میزان معناداری کاربرد اضلاع مربع ایدئولوژیک و ندایک (۲۰۰۶) در این داستان در جدول (۲) ارائه شده است:

جدول ۲. بسامد، درصد، و میزان معناداری کاربرد اضلاع مربع ایدئولوژیک در داستان «رستم و اسفندیار»

ضلع‌های مربع ایدئولوژیک	بسامد	درصد	خی‌دو	سطح آزادی	P
بزرگ‌نمایی نکات مثبت خود و خودی‌ها	۹۷۸	۴۴/۸	۱۱/۱۰	۴	۰/۰۱
بزرگ‌نمایی نکات منفی غیرخودی	۷۱۵	۳۲/۷۵			
کوچک‌نمایی نکات منفی خود و خودی‌ها	۲۸۷	۱۳/۱۵			
کوچک‌نمایی نکات مثبت غیرخودی	۲۰۳	۹/۳			
مجموع	۲۱۸۳	۱۰۰			

بر طبق داده‌های جدول (۲) مشخص می‌گردد که بیشترین تلاش فردوسی در داستان «رستم و اسفندیار» صرف بزرگ‌نمایی نکات مثبت «خودی» (رستم) شده است و در ۹۷۸ مورد معادل ۴۴/۸ درصد به این امر اقدام نموده است. در گام بعدی، تلاش شاعر معطوف به بزرگ‌نمایی نکات منفی «غیرخودی» (اسفندیار و گشتاسپ) شده است و در ۷۱۵ مورد معادل ۳۲/۷۵ درصد برای رسیدن به این هدف کوشیده است. در ادامه، در ۲۸۷ مورد معادل ۱۳/۱۵ درصد به کوچک‌نمایی نکات منفی «خودی» (رستم) و در نهایت، در ۲۰۳ مورد معادل ۹/۳ درصد به کوچک‌نمایی نکات مثبت «غیرخودی» (اسفندیار و گشتاسپ) پرداخته است. بنابراین، پاسخ پرسش (۲) مثبت و فرضیه (۲) پژوهش تایید گردیده است. زیرا تفاوتی معنادار بین بسامد کاربرد اضلاع مربع ایدئولوژیک و نندایک (۲۰۰۶) در داستان «رستم و اسفندیار» وجود دارد. براین اساس، یافته‌ها و شواهد بالا نشان می‌دهند که فردوسی چگونه از سازوکار برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی در جهت توصیف کنشگران اجتماعی در داستان «رستم و اسفندیار» بهره برده است. در این راستا، شاعر کوشیده است تا هویت جریان «خودی» (رستم) در تقابل با جریان «غیرخودی» (اسفندیار و گشتاسپ) قرار گیرد. بدین ترتیب، در این داستان دو قطب به وجود آمده است؛ یکی قطب مثبت که در آن به بازنمایی مطلوب جریان «خودی» (رستم) پرداخته شده است و سعی گردیده است تا نکات مثبت او برجسته شود و نکات منفی اش در حاشیه قرار گیرد و دیگری قطب منفی که در آن جریان «غیرخودی» (اسفندیار و گشتاسپ) به صورت منفی بازنمایی شده است؛ بدین گونه که نکات منفی آن‌ها برجسته شده و نکات مثبت شان در حاشیه قرار گرفته است. بنابراین، می‌توان تأیید کرد که بازنمایی مؤلفه‌های ایدئولوژیک در داستان «رستم و اسفندیار» مطابق با اضلاع مربع ایدئولوژیک و نندایک (۲۰۰۶) صورت پذیرفته است. این امر با نتایج حاصل از پژوهش حامدی شیروان و زرقانی (۱۳۹۳)، میراحمدی و اردکانی (۱۳۹۶) و اصغری (۱۳۹۹) همسو می‌باشد. نتایج پژوهش حامدی شیروان و زرقانی (۱۳۹۳) همانند نتایج پژوهش حاضر مشخص می‌کند که فردوسی با استفاده از تمهیدات مربع ایدئولوژیک و نندایک (۲۰۰۶) تلاش کرده است تا جنبه‌های منفی شخصیت گروه «خودی» (رستم و زال) را بسیار کم‌رنگ جلوه داده و از انظار دور کند و در مقابل ابعاد منفی رفتار و شخصیت گروه «غیرخودی» (شغاد و شاه کابل) را پررنگ و برجسته سازد. همچنین، جنبه‌های مثبت شخصیت گروه «خودی» (زال و رستم) را برجسته کرده و ابعاد مثبت شخصیت گروه غیرخودی (شغاد و شاه کابل) را کاملاً محو نموده است. نتایج پژوهش میراحمدی و

اردکانی (۱۳۹۶) نشان می‌دهد که اخوان ثالث در جهت القای ایدئولوژی خاص خود که همان «ظلم‌ستیزی»، «آزادی‌خواهی»، «عدالت‌طلبی» و «تمدن‌گرایی» است به بیان و تأکید بر اطلاعاتی که حاوی نکات مثبت درباره «ما» (خودی) و نکات منفی درباره «آنها» (دیگری) است، می‌پردازد. نتایج پژوهش اصغری (۱۳۹۹) نیز نشان می‌دهد که استراتژی مورد استفاده در روایت «شهروند ایرانی» تأکید بر نکات مثبت «ما» شامل مقوله‌های استعاره، دیگرنمایی منفی، قطب‌بندی و تعمیم و استراتژی مورد استفاده چخوف در داستان «دشمنان»، تأکید بر نکات مثبت «ما» و تأکید بر نکات منفی «دیگری» شامل مقوله‌های توصیف کنشگران، استعاره، دیگرنمایی منفی و خودنمایی مثبت است.

منابع

اسلامی‌ندوشن، محمد علی. (۱۳۷۲). *داستان داستان‌ها، رستم و اسفندیار در شاهنامه*. تهران: آثار.

آقاگل‌زاده، فردوس. (۱۳۹۰). *تحلیل گفتمان انتقادی*. تهران: علمی و فرهنگی.

حامدی شیروان، زهرا و زرقانی، مهدی. (۱۳۹۳). *تحلیل داستان رستم و شغاد بر اساس مربع ایدئولوژیک و ندایک (۲۰۰۶)*. فصلنامه‌ی علمی پژوهشی *کاوش‌نامه*، ۲۱(۱۵)، ۹۹-۱۲۸.

حلاج‌زاده بناب، حسین، خلیفه‌لو، فرید، و آقاگل‌زاده، فردوس. (۱۳۹۷). *توصیف و تحلیل ساخت‌های ایدئولوژیک در گفتمان زنان خواستار طلاق، بر پایه نظریه‌ی و ندایک (۲۰۰۶)*: رویکرد زبان‌شناسی حقوقی، *مجله‌ی زبان‌پژوهی دانشگاه الزهرا (س)*، سال دهم، شماره ۲۸.

شمیسا، سیروس. (۱۳۷۶). *طرح اصلی داستان رستم و اسفندیار*. تهران: تابش.

فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۶). *شاهنامه (از روی چاپ مسکو)*، به کوشش سعید حمیدیان. چاپ ششم. تهران: قطره

فرکلاف، نورمن. (۱۳۷۹). *تحلیل انتقادی گفتمان*. ترجمه شعبانعلی بهرام‌پور. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

فلاح، غلامعلی. (۱۳۸۹). *رستم و اسفندیار؛ مقدمه، تنقیح، تعلیقات*. چاپ اول. تهران: سمت.

کریمی فیروزجائی، علی. (۱۳۹۷). *گفتمان‌شناسی انتقادی*. چاپ اول. تهران: روش‌شناسان.

مکسوب، شاهرخ. (۱۳۸۹). *مقدمه‌ای بر رستم و اسفندیار*. تهران: امیرکبیر.

میراحمدی، حلیمه، و نجلی اردکانی، اطهر. (۱۳۹۶). تحلیل گفتمان اوصاف طبیعت و احوال اجتماع در اشعار مهدی اخوان ثالث بر اساس رویکرد وندایک. پژوهش‌های ادبی، ۱۴(۵۷)، ۲۹-۶۲.

وندایک، تون. (۱۳۸۲). مطالعاتی در تحلیل گفتمان: از دستور متن تا گفتمان کاوی انتقادی. ترجمه مهران مهاجر و محمد نبوی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

یوسفی، علی، هاشمی، محمد رضا، و بستان، زهرا. (۱۳۹۲). تحلیل گفتمان انتقادی هویت ایرانی در شاهنامه فردوسی (مورد مطالعه: داستان سیاوش). نشریه جامعه‌شناسی تاریخی، ۴(۲)، ۱۴۵.

References

- Aghagolzade, F. (2012). *Critical Discourse Analysis*. Tehran: Scientific and Cultural. [In Persian]
- Eslami Nodoshan, M. A. (1994). *The Story of Stories, Rostam and Esfandiyar in Shahnameh*. Tehran: Asar. [In Persian]
- Fairclough, N. (2000). *Critical Discourse Analysis*. Translated by Shabanali Bahrampour. Tehran: Center for Media Studies and Research. [In Persian]
- Fallah, Gh. (2011). *Rostam and Esfandiyar; Introduction, Edition, Correction and Attachment*. 1st edition. Tehran: Samt. [In Persian]
- Ferdowsi, A. (1998). *Shahnameh, From Moscow's Edition (6th edition, by Saeed Hamidian)*. Tehran: Ghatreh. [In Persian]
- Karimi Firouzjaei, A. (2019). *Critical Discourseology*. 1st edition. Tehran: Ravesh Shenasan. [In Persian]
- Hallajzadeh Bonab, H., Khalifehloo, S. F., & Aghagolzadeh, F. (2018). Description and analysis of ideological structures in family court discourse, divorce demanding women, based on Van Dijk (2006). *Zabanpazhuhi (Journal of Language Research)*, 10(28), 31-58. [In Persian]
- Hamedi Shirvan, Z., Zarghani, M. (2015). Critical Discourse Analysis of the Story of "Rostam and Shaqad" based on Van Dijk's Ideological Square. *Journal of Kavoshnameh in Persian Language and Literature*, (15) 28.99-128. [In Persian]
- Maksoub, Sh. (2011). *An Introduction to Rostam and Esfandiyar*. Tehran: Amir Kabir. [In Persian]
- Mirahmadi, H., and Najliardakani, A. (2018). Interconnection of Nature Descriptions and Society Situation in Mehdi Akhavan Sales' s Poetry by Looking at Critical Discourse Analysis. *Literary research*, 14(57), 29-62. [In Persian]

- Shamisa, S. (1998). *The Main Plot of the Story of Rostam and Esfandiyar*. Tehran: Tabesh. [In Persian]
- Van Dijk, T. A. (2002) *Principles of Critical Discourse Analysis in Critical Discourse Analysis*, (ed.) M. Toolan. London: Routledge.
- Van Dijk, T. A. (2003). *Studies in Discourse Analysis: from Text Grammar to Critical Discourse Analysis*. Translated by Mohajer, M., Nabavi, M.). Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. [In Persian]
- Van Dijk, T. A. (2006). *Politics, Ideology and Discourse*. London: *Discourse & Society*, 17(2), 283-359.
- Wodak, R., Meyer, M. (2001). *Methods of Critical Discourse Analysis*. London: Sage.

A Critical Discourse Analysis of “Rostam and Esfandiyar” Story of Ferdowsi’s Shahnameh Based on Van Dijk’s (2006) Ideological Square

Abbas Ali Ahangar¹, Saeed Oveisi Kahkha²

Received: 26/03/2023

Accepted: 06/06/2023

1. INTRODUCTION

Critical discourse analysis and especially critical analysis of literary discourse is a new field in linguistic studies. There are many approaches in this field, one of the most important of which is Van Dijk's (2006) socio-cognitive model. The present research is going to describe and analyze “Rostam and Esfandiyar” story based on the ideological strategies proposed in this model and its ideological square orientations. Van Dijk (2006) considers critical discourse analysis as an approach that studies the methods of abuse of social power, domination and inequality, as well as the resistance of texts in social and political contexts against them. From this point of view, the creators of a text are trying to impose their own ideology on the audience. Therefore, by using a variety of ideological strategies, they try to make the “ingroup/us” pole always positive and the “outgroup/them/others” pole always be evaluated negatively. Such an approach proposes four possibilities that together form a conceptual square known as the Van Dijk’s (2006) “ideological square”. This square contains four main orientations which are: 1- emphasize our good things; 2- emphasize their bad things; 3- de-emphasize their good things; 4- de-emphasize our bad things. In this theory, after introducing the ideological square and its pillars, a number of ideological strategies has been introduced in order to achieve the four goals of this square. Then, these strategies have been classified into four groups: formal-syntactic (negative construction, active and passive construction, nominalization, topicalization, cleft and pseudo-cleft), content-semantic (actor description, categorization, burden, comparison, authority, counterfactuals, disclaimers, evidentiality,

¹ Professor of Linguistics, Department of English Language and Literature, University of Sistan and Baluchestan (Corresponding author);
ahangar@english.usb.ac.ir

² M.A. Student of Linguistics, Department of English Language and Literature, University of Sistan and Baluchestan; saeid.oveisi@gmail.com

example and illustration, generalization, implication, lexicalization, national self-glorification, negative other-representation, polarization, positive self-representation, presupposition, vagueness, legality, victimization), rhetorical (euphemism, hyperbole, irony, metaphor, number game, repetition) and socio-political (populism, consensus, norm expression).

According to the contents that have been stated, by examining the application frequency of various types of formal-syntactic, content-semantic, rhetorical and socio-political strategies in “Rostam and Esfandiar” story, the significance level or rate of the usage of each of these strategies in this story can be determined. In addition, by examining the significance or non-significance of the application of each of these strategies in relation to the four orientations of Van Dijk's (2006) ideological square, it is possible to discover and specify the relationship between Ferdowsi's ideology and the way social activists are represented in this story. Therefore, the questions of the present study are as the following:

1- Are the ideological components in “Rostam and Esfandiar” story represented according to the sides of the Van Dijk's (2006) ideological square?

2- Is there a significant difference between the frequency of using the sides of the Van Dijk's (2006) ideological square in “Rostam and Esfandiar” story?

According to these questions, the hypotheses of this study are as the following:

1- The ideological components in “Rostam and Esfandiar” story are represented according to the sides of the Van Dijk's (2006) ideological square.

2- There is a significant difference between the frequency of using the sides of the Van Dijk's (2006) ideological square in “Rostam and Esfandiar” story.

2. MATERIALS AND METHODS

The research method is descriptive-analytical with a comparative approach. Accordingly, first, the text of “Rostam and Esfandiar” story was carefully studied, and the examples were identified and extracted. Then, the frequency, the usage percentage and significance rate of each of these strategies in relation to the ideological square sides were assessed via Chi-square test and presented in tables. If the significance rate is less than 0.05, then the frequency application of the strategy under study is significant. On the contrary, if the significance rate is

more than 0.05, then the frequency application of such a strategy is not significant.

3. RESULTS AND DISCUSSION

The research results show that there is a significant difference in Ferdowsi's use of the sides of the ideological square in order to represent the actors (Rostam, Esfandiar, and Gestasp) in this story, in the way that most of the poet's efforts have been spent on exaggerating the positive points of the "in-group" (Rostam) and then, negative points of the "out-group" (Esfandiar, Gestasp). Moreover, in order to polarize between "in-group" and "out-group, the poet has minimized the negative points of "in-group" and the positive points of "out-group". Accordingly, the poet has mostly used actor description strategy in 508 cases equal to %23.27 and irony strategy in 429 cases equal to %19.65 respectively. Also, strategies such as consensus in 32 cases equal to %1.47 and counterfactuals in 25 cases equal to %1.15 have been used as the least strategies by the poet. Besides, it was found that the poet has used the above strategies in a significant way to achieve his goals, which correspond to the four goals of the Van Dijk's (2006) ideological square. So that, the poet's most effort has been spent on emphasizing on positive points about "ingroups" and, in 978 cases equal to 44.8%, he has used ideological structures to achieve this goal. Next, the poet has focused on magnifying the negative points of the "outgroups" and, in 715 cases equal to 32.75%, he has highlighted the negative points of the "outgroups". In addition, in order to polarize the "ingroups" with the "outgroups", the poet has de-emphasize the negative things about "ingroups" in 287 cases equal to 13.15% and in 203 cases equal to 9.3% to de-emphasize the positive things of the "outgroups".

4. Conclusion

The above findings show that how Ferdowsi has used the foregrounding and backgrounding strategies to describe social activists in "Rostam and Esfandiar" story. In this regard, the poet has tried to contrast the identity of the "ingroup" (Rostam) with the "outgroup" (Esfandiar and Gestasp). Correspondingly, two poles have been created; One, the positive pole, in which the ideal representation of the "ingroup" (Rostam) has been discussed and attempts have been made to highlight his positive points and put his negative points in the margins, and the other, the negative pole, in which the "outgroup" (Esfandiar and Gestasp) is represented negatively; as a result, their

negative points are highlighted and their positive points are on the sidelines. Therefore, it can be confirmed that the representation of ideological components in “Rostam and Esfandiar” story is in accordance with the sides of the Van Dijk’s (2006) ideological square and there is a significant difference between the frequency of using the sides of the Van dijk’s (2006) ideological square in this story as well.

Key words: critical discourse analysis, critical analysis of literary discourse, socio-cognitive approach, ideological square, Rostam and Esfandiyar story.



© 2020 Alzahra University, Tehran, Iran. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC-ND 4.0 license) (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>).